

بسمه تعالی

## علی «علیه السلام» مظهر اتحاد است نه مبدا اختلاف

گفتاری از استاد حسن رحیم پور:

### علی (ع) بزرگترین معلم وحدت

علی (ع) بزرگترین معلم وحدت است. چون در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویش بود، باز هم به خاطر مصلحت و وحدت اسلام سکوت کرد. سیاست امیرالمومنین (ع) دفاع از مسلمین در برابر دشمنان اسلام و وحدت اسلامی و گفتگوی انتقادی غیردشمنانه در درون جهان اسلام بوده است. ما هم باید همان کاری که امیرالمومنین (ع) انجام داد، انجام دهیم.



از نظر ما صاحب حق و اولین معترض علی (ع) است. اما خود ایشان در نامه ۶۲ نهج البلاغه می فرماید: وقتی رسول خدا «ص» از دنیا رفتند بین مسلمانان بر سر حکومت پس از ایشان اختلاف افتاد. من ابتدا باور نمی کردم که در این زمینه اختلافی پیش آید ولی این کار انجام شد. من اعتراض کردم. اول بیعت نکردم. چیزهایی را به یادشان آوردم که خود تایید کردند. اما بعد دیدم که جریان تضعیف اصل اسلام و قرآن در حال تقویت است. خیلی از تازه مسلمان ها به ارتداد افتادند. ترسیدم که موج ارتداد تقویت شود و اصل دین خدا به خطر بیفتد. ترسیدم از اینکه اگر در این لحظه به خاطر اسلام فداکاری نکنم و اجازه بدهم بین مسلمین جنگ داخلی رخ بدهد، اصل اسلام در خطر می افتد. من باید انتخاب می کردم بین خلافت و بقای اصل اسلام. اگر در این شرایط بر حق خود پافشاری کنم، اسلام در خطر می افتد. اگر حکومت به دست من بیفتد بعد از چندسال تمام

می شود اما اگر اسلام ضربه بخورد دیگر قابل برگشت نیست. من در آن زمان به تکلیف خود عمل کردم و بیعت کردم و اجازه ندادم که باطل پیشروی کند و حق زائل گردد. (نقل به مضمون)

### اسلام با کمترین غفلت تباه می شد

ابن ابی‌الحدید نقل می کند که در جنگ جمل، حضرت امیر (ع) از کوفه به سمت بصره می آمد و فرمود: من به خلفا انتقاد داشتم اما دیدم تحمل آن وضعیت در عین سختی، حتما بسیار مهم تر است از اینکه من با آنان درگیر شوم و بین مسلمین درگیری داخلی بوجود بیاید و سبب خونریزی میان آنان شود. دیدم مردم تازه مسلمان شده اند و اگر من بر سر حکومت - که حق ماست - درگیر شوم، تازه مسلمانان اینگونه برداشت می کنند که اصحاب پیامبر بعد از وی برای قدرت به جان هم افتاده اند. دین مانند مشک پر از شیری است که بسیار آسیب پذیر است و با کمترین غفلت تمام آن تباه و فاسد خواهد شد .

در «المناقب» آمده که ابوالطفیل عامر بن وائله نقل می کند که در روز سقیفه علی با آن اتفاقات مخالف بود. اما وقتی با ابوبکر بیعت شد، از علی شنیدم که گفت به خدا سوگند من از او شایسته تر به حکومت بودم اما شنیدم مردم با ابوبکر بیعت کردند و تبعیت کردم. چون ترسیدم که اگر بر سر حکومت درگیر شوم، مردم دوباره کافر شوند و مسلمانان علیه هم شمشیر بکشند .

### سکوت برای بقای اسم رسول خدا «ص»

ابن ابی‌الحدید نقل می کند که وقتی فاطمه زهرا «س» به امیرالمومنین «ع» گفتند که باید اعتراض را گسترش دهیم، همزمان صدای اذان می آمد که می گفت اشهد ان محمد رسول الله. حضرت امیر «ع» فرمود: اگر می خواهی که اسم رسول خدا و این اذان بماند باید تحمل و سکوت کنیم .

حضرت امیر «ع» در نامه ۵۸ نهج البلاغه می فرماید: من منتقد این وضعیت هستم. اما هیچ کس حریص تر از من برای وحدت و الفت امت اسلام نیست. خداوند با جریانات بعد از پیامبر «ص» ما را امتحان کرد و من با اعمال خود هدفی جز رضایت و پاداش خداوند نداشتم .

در حکمت ۲۲ نهج البلاغه نیز می فرماید: ما حقی داشتیم و آن را گفتیم . اگر این حق داده شود به وظیفه ام عمل می کنم و گرنه پشت شتر می نشینم و به کار خود مشغول می شوم. در انصاب الاشراف از حضرت امیر «ع» نقل می کند: من می توانستم درگیر شوم اما چنین نکردم. چون ترسیدم که عصر جاهلیت دوباره برگردد. در تعبیر دیگر می فرماید: به خدا سوگند اگر نبود ترس به جان هم افتادن مسلمانان و بازگشت کفر و نابودی دین، سکوت نمی کردم و به شیوه دیگری عمل می کردم.

حضرت امیر «ع» سکوت کردند چون بعد از فوت پیامبر «ص» موج وسیع ارتداد در میان مسلمانان راه افتاد. در سیره ابن هشام از جناب عایشه نقل می کند: بعد از رحلت پیامبر خدا، عرب به ارتداد گرائید و نفاق آشکار شد. مسعودی در مروج الذهب می گوید:

موج ارتداد عرب ده روز بعد از رحلت پیامبر شروع شد و به جز مردم مکه و مدینه و اقلیتی از دیگر قبائل، تقریباً همگان از اسلام برگشتند .

ابن اثیر و طبرانی هم می گویند که بعد از پیامبر به جز قریش و ثقیف، بیشتر اعراب به درجات مختلف مرتد شدند. مثلاً بعضی در این حد از اسلام برگشتند که گفتند به حکومت اسلامی زکات نمی دهیم یا اینکه گفتند خلیفه را قبول نداریم و ...

### تو از کی دلسوز اسلام شدی؟!

زبیر بن بکّار از محمد بن اسحاق نقل می کند که بعد از جریان سقیفه، یکی از فرزندان ابولهب خدمت علی «ع» آمد و شروع کرد در ستایش علی «ع» و نفی جناب ابوبکر و جناب عمر حرف زدن. در حالی که پیش از این دشمن علی «ع» بود! گفت که حکومت حق علی است. حضرت را به قیام علیه خلیفه اول تحریک کرد و گفت که ما در کنار تو ایستاده ایم. حضرت لحظاتی به او نگاه کردند و فرمودند: «سلامة دینه احبّ الینا من غیره». «سالم ماندن اصل اسلام در نظر من مهم تر از حکومت است. شما از کی طرفدار من شدید؟! شما که تا دیروز در جبهه مخالف اسلام بودید!

همچنین بعد از سقیفه ابوسفیان پدر معاویه از کنار خانه پیامبر «ص» گذشت و گفت: ای خاندان هاشم، ای فرزندان عبدمناف، آیا راضی شدید که این فرومایه فرزند فرومایه حاکم شما شود؟ آمد پیش امیرالمومنین «ع» و گفت: علیه ابوبکر قیام کن و من با تو هستم. استدلال او این بود که قبیله ابوبکر از قبائل دسته دوم است و خلافت باید در قبیله مهمی مثل قبیله ما باشد! حضرت امیر «ع» به او فرمود: تو که رهبر کفر بودی و بعد از فتح مکه از روی ترس مسلمان شدی، از کی دلسوزتر از ما نسبت به اسلام شده ای؟!

ابوسفیان بعد از اینکه از حضرت امیر «ع» ناامید می شود، سراغ عباس عموی پیامبر «ص» می آید. می گوید: تو به میراث محمد شایسته تر از دیگران هستی. دستت را جلو بیاور تا همین الان با تو بیعت کنم. عباس خندید و گفت: «ای ابوسفیان چیزی را که علی نمی پذیرد، عباس نخواهد پذیرفت.» یعنی من زرنگ تر از تو هستم. رفتی پیش علی تا فتنه راه بیندازی وقتی نتوانستی سراغ من آمده ای.

### ما از علی، علی تر نیستیم!

ما که از علی، علی تر نیستیم! خود صاحب حق می گوید برای وحدت مسلمین سکوت می کنم. البته انتقادش را انجام می دهد ولی اجازه نمی دهد که بین مسلمین دعوا راه بیفتد. بیش از ۳۵ روایت از حضرت امیر «ع» وجود دارد با این مضمون که من سکوت کردم برای اینکه میان امت اسلام اختلاف و شکاف نیفتد.

حضرت امیر «ع» حکومت را هم برای اسلام می خواست. حکومت وسیله است و اسلام هدف. می فرمود اگر بخواهم وسیله را به دست آورم، اصل هدف از بین می رود. برای علی «ع» اسلام مهم تر از حکومت علی بود. الان هم استدلال ما همین است که هدف اصلی که اسلام است، با درگیری مذهبی از بین می رود.

تشیع مساوی است با ولایت علی بن ابی طالب (ع). ولی ولایت علی (ع) هم وسیله ای است برای هدفی بالاتر که اصل اسلام است. نمی شود به اسم حبّ علی (ع) کاری کرد که اصل اسلام که علی (ع) خودش را فدای آن کرد، به خطر بیفتد. اصلاً علی (ع) برای رفع اختلاف آمد. علی (ع) منشا اختلاف نیست. ما نباید امیرالمومنین (ع) را به عنوان منشا اختلاف مسلمین معرفی کنیم. علی (ع) مظهر اتحاد است نه مبدا اختلاف.

### حضرت امیر «ع» بین خلفا و معاویه فرق می گذاشت

اختلاف نظرها را باید طبقه بندی کرد. خود حضرت امیر «ع» بین خلفا و معاویه فرق می گذاشت. ایشان منتقد خلفا بودند ولی درگیر نمی شدند. یکی کردن یزید و معاویه با عمر و ابوبکر درست نیست. موضع امیرالمومنین «ع» در برابر خلفا انتقادی است، اما هرگز موضع ایشان در برابر خلفا مانند موضع شان در برابر معاویه نبوده است. خود حضرت امیر «ع» «در نهج البلاغه تفاوت میان خلفا و معاویه را بیان می فرماید .

معاویه به حضرت امیر «ع» نامه می نویسد و به ایشان توهین می کند و طعنه می زند که خلفا از تو افضل بوده اند. حضرت امیر «ع» در جواب نمی فرماید که نه، من افضل بوده ام. بلکه می فرماید: در نامه ات نوشته ای که افضل اصحاب فلانی و فلانی هستند. چیزی گفتی که اگر درست باشد به درد تو نمی خورد و اگر غلط باشد باز هم به درد تو نمی خورد. به تو چه که چه کسی افضل است و چه کسی نیست؟! به تو ربطی ندارد که من افضل هستم یا ابوبکر و عمر .

معنی این روایت از حضرت امیر «ع» این است که ایشان اختلاف با خلفا را با اختلاف با معاویه یکی نمی کردند و بین آنها فرق می گذاشتند. این روایت باید برای ما درس باشد که نوع نگاه مان به تاریخ صدر اسلام را اینگونه تنظیم کنیم.

البته نمی خواهیم بگوییم اختلاف حضرت امیر «ع» با خلفا مهم نبوده است. بحث این است که باید اختلافات را طبقه بندی کرد .

#### اجتماع امت از خلافت من مهمتر است

عده ای از اصحاب پیامبر «ص» با ابوبکر بیعت نکردند. بریده یکی از آنان بود. حضرت امیر «ص» به او فرمود: ای بریده هرکاری که اکثر مردم انجام دادند، شما هم انجام دهید. امروز اجتماع امت مهم تر از خلافت من است . موسی بن عبدالله بن حسن می گوید بعضی اصحاب با جناب ابوبکر بیعت نکردند و به حضرت علی «ع» می گفتند تا شما بیعت نکنید، ما هم بیعت نمی کنیم. حضرت امیر «ع» فرمود: من حرف خودم را زدم. من بیعت می کنم و شما هم بیعت کنید. من سر یک دو راهی هستم که یا باید از خلافت بگذرم یا باید بین مسلمین جنگ راه بیفتد. من اجازه نمی دهم به خاطر خلافت من بین مسلمانان جنگ راه بیفتد . جناب زبیر به نشانه اعتراض به ماجرای سقیفه با عده ای دیگر از اصحاب در خانه حضرت زهرا «س» تحصن کرده بودند. خود حضرت امیر «ع» آمدند و آنان را راضی به بیعت کردن با جناب ابوبکر کردند .

ما بیعت کردیم، شما هم بیعت کنید



ابن اثیر درباره ابان بن سعید و عده ای دیگر از اصحاب نقل می کند که اینها افرادی بودند که با جناب ابوبکر بیعت نکردند و می گفتند که هرکاری که بنی هاشم بکند ما هم همان کار را انجام می دهیم. حضرت امیر(ع) فرمود ما بیعت کردیم، شما هم بیعت کنید .

در زمان خلفا به اصحابی مانند سلمان و ابوذر و ... پیشنهاد پست های حکومتی می شد. این افراد خدمت حضرت امیر(ع) می رسیدند و برای قبول این پیشنهادات مشورت می کردند که حضرت امیر به آنان می فرمود با حکومت همکاری کنید. امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در سپاه خلفا برای جهاد شرکت می کردند. این بزرگواران هم در فتوحات ایران و هم در فتوحات شمال آفریقا در سپاه خلیفه دوم حضور داشتند .

#### همکاری انتقادی حضرت امیر «ع» با خلفا

حضرت امیر(ع) با خلفا همکاری انتقادی داشته است. ایشان به خلفا مشورت می داده و آنان را کمک می کرده است. در جنگ خلیفه دوم با ساسانیان، خلیفه دوم به حضرت امیر(ع) پیشنهاد می دهد که فرماندهی سپاه را بپذیرند که ایشان قبول نمی کنند. خود خلیفه دوم تصمیم گرفت که فرمانده سپاه شود. حضرت امیر(ع) جلوگیری کرد و گفت شما خلیفه مسلمین هستی و نباید در جلوی جبهه بایستی. اگر شما کشته بشوی، کل سپاه اسلام از هم می پاشد .

یعنی حضرت امیر(ع) حتی برای خلفا دلسوزی می کرده است. ایشان منتقد بوده است ولی برای دلسوزی اسلام و مسلمین به خلفا کمک می کرده است. در قضاوت ها خلفا به حضرت امیر(ع) رجوع می دادند و ایشان هم قهر نکرد و کمک می کردند .

خلفا هم با علی (ع) مشورت می کردند. در معضلات فقهی و حقوقی، در امور دیوانی و اقتصادی و اجتماعی، در مسئله جنگ و صلح و سیاست خارجی، در مسائل معرفتی، در تفسیر و قرائت قرآن و ... با حضرت امیر مشورت می شد و مکرر نقل شده که خلفا نظر علی(ع) را بر سایر اصحاب مقدم می داشتند . مثلاً مبدا قرار گرفتن تاریخ هجری در زمان خلیفه دوم و با نظر حضرت امیر «ع» انجام گرفت. در زمان خلیفه اول هم برای رویارویی با روم، جناب ابوبکر نظر علی(ع) را در مورد زمان و چگونگی مواجهه با روم پذیرفت .

جناب عمر می گوید: پیامبر(ص) به ما می گفت که هر وقت اختلافی بین شما پیش آمد به علی مراجعه کنید. این روایت در سی منبع از منابع اهل سنت از خلیفه دوم نقل شده که اگر علی نبود، عمر هلاک می شد .

### بحث ما بر سر حکومت نیست

بعد از قتل خلیفه سوم که نزد حضرت امیر(ع) آمدند تا ایشان خلافت را قبول کند. فرمود دست از سر من بردارید. من هم یکی از شما. هر که را انتخاب کنید من از همه مطیع تر خواهم بود. من کمک باشم بهتر از اینکه حاکم باشم. معنی این جملات این است که بحث ما بر سر حکومت نیست .

Edalatkhahan.com